



The equation of ignorance and doubt in Iranian criminal law, islamic jurisprudence and judicial procedure

Amir E'temadi¹

Mehran Zalipoor Modab²

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Iran, Qom

Ph.D. Student in Criminal Law, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Iran, Mazandaran (Corresponding Author)

Abstract

In cases where the conditions of criminal responsibility are met in the perpetrator of the crime, punishment will follow. But sometimes, due to ignorance or doubt that is created for the perpetrator of the crime or the judge, there is uncertainty in the realization of criminal responsibility. In this case, being knowledgeable is compared to being ignorant in order to judge those who claim ignorance or doubt in the criminal proceedings. In this regard, the same perception of the concept of ignorance and doubt in legal articles and their impact on the fall of different punishments may cause an imbalance in the administration of justice, while the accurate identification and balancing of ignorance and doubt will lead to consequences that its output in terms is important in terms of being responsible for the perpetrator. Nevertheless, in some legal articles which are related to criminal responsibility, religious offences and its criminal evidence, not only a balance has not been established between the mentioned concepts, but the examination of the decisions of the criminal courts indicates differences of opinion about ignorance and doubt. Therefore, based on descriptive-analytical method, this article aims to draw the unbalanced position of ignorance and doubts in mentioned issues and to propose solutions such as providing a criterion for distinguishing doubt to the Iranian legislator.

Key words: Ignorance, doubt, rule of *Dare*, criminal liability, religious offences, criminal evidence.

Received: 19/01/2024

Accepted: 18/03/2024;

How To Cite: Amir E'temadi, Mehran Zalipoor Modab, (2024). The equation of ignorance and doubt in Iranian criminal law, islamic jurisprudence and judicial procedure, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1 (1), 1–23.

doi.org/10.22091/DCLIC.2024.2810

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



معادله جهل و شبهه در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و رویه قضایی

امیر اعتمادی^۱

مهران زالی پور مداب^۲

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم Am.etemadi@gmail.com

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران، مازندران M.zalipour@alumni.ut.ac.ir

چکیده

در مواردی که شرایط مسئولیت کیفری در مرتکب جرم احراز شود، اعمال کیفر را در پی خواهد داشت. اما، گاهی اوقات به دلیل جهل و یا شبهه‌ای که برای مرتکب جرم یا دادرس ایجاد می‌شود، در تحقق مسئولیت کیفری تردید به وجود می‌آید. در این صورت، عالم بودن در مقابل جاهل بودن قرار می‌گیرد تا در خصوص کسانی که در فرآیند دادرسی کیفری مدعی جهل و یا شبهه می‌شوند، قضاوت گردد. در این راستا، تلقی یکسان از مفهوم جهل و شبهه در مواد قانونی و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در سقوط کیفرهای مختلف ممکن است باعث بی‌تعادلی در اجرای عدالت شود، درحالی‌که شناسایی دقیق و ایجاد تعادل بین جهل و شبهه منجر به پیامدهایی خواهد شد که خروجی آن از لحاظ مسئول شناختن مرتکب پُر اهمیت است. با وجود این، در برخی مواد قانونی که مرتبط با مسئولیت کیفری، جرائم شرعی و یا ادله اثبات آن‌ها می‌باشند، نه تنها توازن بین مفاهیم یادشده برقرار نشده، بلکه بررسی آرای دادگاه‌های کیفری حاکی از اختلاف‌نظرهایی درباره جهل و شبهه است. از این رو، نوشتار حاضر با تکیه بر روشی توصیفی-تحلیلی درصدد برآمده است که جایگاه نامتوازن جهل و شبهه را در موضوع‌های یادشده ترسیم و راهکارهایی نظیر ارائه ضابطه برای تمیز شبهه را به قانون‌گذار ایرانی پیشنهاد کند.

کلید واژه‌ها: جهل، شبهه، قاعده درأ، مسئولیت کیفری، جرائم شرعی، ادله اثبات کیفری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹

استناد: امیر اعتمادی، مهران زالی پور مداب، (۱۴۰۳). معادله جهل و شبهه در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و رویه قضایی، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۱(۱)، ۱-۲۳.

doi.org/10.22091/DCLIC.2024.2810

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

بر پایه فرض برائت، تا زمانی که رفتار مجرمانه کسی ثابت نشده است، بی تقصیر فرض شود. ادعای جهل و یا شبهه در فرآیند کیفری، کفه ترازو را به سمت همان فرض برائت می‌کشاند و به‌عنوان مدافع رفتار متهم عمل می‌کند. تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون‌گذار رویکرد یکسان و درخور توجهی برای این معادله‌ها در نظر نگرفته بود و در برخی مواد قانونی به‌صورت پراکنده قیدهایی مانند «عالمًا»، «عامدًا» و یا «با علم به» مندرج شده بودند، اما ناکافی تلقی می‌شدند.

توجه قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ به موضوع جهل و یا شبهه به حدی رسید که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان یک سپر دفاعی در همه اتهام‌ها استفاده کرد.^۱ رویکردهای چندگانه‌ای که برای تحقق مفاهیم مورد بحث و خروجی آن در نظر گرفته شده است، تأثیرهایی از جمله در زوال عنصر معنوی، رابطه سببیت، مصلحت‌سنجی کیفر و مسئولیت کیفری بر جای می‌گذارند. شبهه عارض شده برای دادرس تأثیر بسزایی در کیفیت و نحوه اقناع وجدان او و تعیین مجازات دارد. دادرس باید بین حق‌های جامعه و متهم آنچنان توازن برقرار کند که چهره عدالت خدشه‌دار نگردد.

قاعده درآ که بر مبنای روایتی از پیامبر اکرم (ص) (تدراً الحدود بالشبهات) است، سنگین‌ترین مجازات را منتفی و به‌نوعی خنثی می‌کند. این قاعده نخستین بار در سال ۱۳۹۲ وارد قلمرو قانون‌گذاری ایران شد. واژه درآ که مصدر تدراً و ادراً و سایر الفاظ مشابه است، در لغت به معنای دفع کردن، ساقط کردن و تعطیل کردن آمده و در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته است؛ به‌طوری‌که در مورد لعان می‌فرماید: «و اگر آن زن چهار بار به خدا سوگند خورد که آن مرد دروغ می‌گوید، حد از او برداشته می‌شود» (سوره نور، آیه ۸). بنابراین، منظور از درآ حد، دفع کردن و ساقط کردن و عدم اجرای آن است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۵۵). البته، رویکرد قانون‌گذار کیفری نسبت به‌قاعده درآ، پذیرش و تثبیت جایگاه این قاعده در تمامی مجازات‌ها بوده است.

در قانون مجازات اسلامی، در برخی مواد قانونی از کلمه «شبهه» برای بیان عذر مرتکب استفاده شده، درحالی‌که در مواد قانونی دیگر از واژه «جهل» یاد شده است. بر این اساس، استفاده از این دو کلمه در برخی از متون قانونی، این پرسش را به ذهن می‌رساند که قانون‌گذار معنای مشترکی از آن‌ها در نظر داشته است یا مفهوم متفاوتی؟

با توجه به اینکه جهل و شبهه در فقه و حقوق تقسیم‌های متعددی دارد. لازم است، ضمن بررسی جهل و شبهه در حقوق کیفری ایران، معادله^۲ این دو اصطلاح در مسئولیت کیفری و جرائم شرعی، از جمله جرائم موجب حد و یا قصاص و نیز ادله اثبات آن‌ها باتکیه بر رویه قضایی واکاوی شود.

۱. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هیچ ماده‌ای به واژه «شک» اشاره نکرده است. کلمه «تردید» در مواد ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۳۵ و ۶۱۷ به کار رفته است و واژه «شبهه» در مواد ۹۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۲۱، ۲۲۳، ۵۵۳ و ۶۶۱ آمده است. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هم کلمه‌های «شک و شبهه» به کار نرفته‌اند، اما از واژه «تردید» در مواد ۴۳، ۱۶۵ و ۲۲۱ استفاده شده است. بالاخره، کلمه «جهل» تنها در مواد ۱۵۵ و ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یافت می‌شود، نه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

۲. باید توجه داشت که «معادله» به معنای هم‌وزن کردن دو چیز و یا اندازه گرفتن میان دو چیز آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۹۵۵).

۱. تبیین مفهوم جهل و شبهه

از چشم‌انداز حقوق کیفری، جهل به‌طور معمول به حکمی و موضوعی تقسیم می‌شود. اگرچه منشأ جهل مرتکب ممکن است، تقصیر یا قصور او باشد، رویکرد قانون‌گذار نسبت به جهل روشن می‌سازد که جهل قصوری مرتکب را در شرایط توجیه‌پذیرتری قرار می‌دهد. در مقابل، توجه قانون‌گذار به شبهه مبتنی بر تردید و یا اشتباه است، نه جهل. بر این اساس، موازنه‌ای بین جهل و شبهه از لحاظ مفهومی و قانونی وجود ندارد، چراکه با طرح موضوع جهل، تردید و شک به ذهن خطور نمی‌کند؛ ولی با طرح شبهه به این مسئله پرداخته می‌شود که مرتکب راه ناصوابی طی کرده است. در نتیجه، شبهه باعث سرزنش‌پذیری بیشتری از جهل دانسته شده که نمونه آن قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه است که در چارچوب ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از کیفر اصلی عدول شده، اما مرتکب به‌طور کامل از مجازات معاف نشده است. به همین ترتیب، به‌موجب ماده ۹۱ قانون یادشده، هرگاه در کمال عقل فرد بالغ کمتر از هجده سال شبهه وجود داشته باشد، مجازات اصلی (حد یا قصاص) از مرتکب برداشته می‌شود. در واقع، قانون‌گذار تردید را به نفع مرتکب تفسیر کرده است.

اما با لحاظ مفهوم جهل و شبهه می‌توان موازنه‌ای که قانون‌گذار بر مبنای آن به طرح هرکدام از این دو موضوع پرداخته است، را به دست آورد. جهل به معنای ندانستن و نادان بودن و نادانی است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۱۷)، اما شبهه به معنای پوشیدگی کاری یا امری است که در آن حکم صواب یا خطا نتوان کرد، شک و گمان آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۳). برخی نویسندگان اشتباه را همان جهل مرکب دانسته و در مورد جهل اظهار داشته‌اند که جهل به یک اعتبار به دو قسم جهل بسیط و جهل مرکب تقسیم می‌شود و اشتباهی که با جهل در لغت و اصطلاح مترادف است، جهل مرکب است نه جهل به معنای بسیط یا اعم از آن دو.

در جهل بسیط، جاهل سابقه ذهنی نسبت به موضوع و حکم ندارد، اما آگاه است که نمی‌داند؛ یعنی توجه به جهل خودش دارد، ولی در جهل مرکب همانند اشتباه، شخص خاطی خیال می‌کند که عالم است و نسبت به موضوع و حکم ذهنیت دارد، اما خلاف واقعیت و حقیقت شیء است (قدسی، ۱۳۸۱: ۳۰).

با وجود این، با توجه به مفهوم متفاوتِ واژه‌های مورد بحث باید گفت که مرتکب در شبهه بین دوراهی قرار می‌گیرد و با احتمال یا تردید راه ناصواب را در پیش می‌گیرد؛ در حالی که در جهل از اساس مسیر را غلط می‌رود و به‌نوعی هیچ اطلاعی از ماهیت قضیه ندارد. به عبارت دیگر، فرد جاهل در برابر فرد عالم قرار دارد، ولی شک و شبهه حالت عکس ندارد. پس، در نگاه اول، رفتار با تکیه بر «تردید» سرزنش‌پذیرتر از رفتار با تکیه بر «ندانستن» است؛ زیرا فرد مشتبه شده حداقل می‌تواند برای رفع شبهه تفحص کند. اما، فرد نادان محض نمی‌داند که باید تفحص ندارد. در این راستا، افزون بر مرتکب جاهل، در برخی مواد قانونی از مجنی‌علیه جاهل نیز برخلاف مجنی‌علیه مقصر حمایت شده است. برای مثال، تبصره ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیه فرد جاهل و یا ناآگاه به‌منوعه بودن منطقه نظامی (برخلاف فرد عالم و یا مقصر) که در منطقه مذکور هدف قرار گیرد، را از سوی بیت‌المال قابل پرداخت دانسته است.

در دیدگاه‌های فقهی، مفهوم متفاوتی از جهل و شبهه، در مقایسه با آنچه بیان شد، یافت نمی‌شود. حتی قواعدی که قضات دادگاه‌ها مورد استناد قرار می‌دهند، همان مفاهیم فقهی است که با برخی نواقص ترجمه شده است؛ نواقصی که در فرض نمود قانونی، امکان استناد به قاعده درأ و احکام برائت را افزایش می‌دهند. در هر حال، نگاه قانون‌گذار به جهل موضوعی انعطاف‌پذیر از جهل حکمی است. در جهل حکمی، در صورت امکان تحصیل علم از سوی مرتکب، ادعای جهل پذیرفتنی نیست. اما، در جهل موضوعی، مرتکب بدون احراز رکن نیت سرزنش‌پذیر نخواهد بود. از این رو، جهل موضوعی در رویه قضایی بیشتر انعکاس یافته است. از این گذشته، هرچند شبهه ممکن است، نزد مرتکب و یا دادرس ایجاد شود. اما، وزنه آن با نوعی ناهم‌وزنی به طرف دادرس حرکت کرده است؛ به طوری که بر مبنای شبهه ایجاد شده برای او است که تعادل کیفردهی به هم می‌خورد و مرتکب قابل مجازات قلمداد نمی‌شود. چنین شبهه‌ای به صورت‌های متنوع در قانون وجود دارد که از جمله می‌توان به شبهه در اصل وقوع جرم، شرایط مسئولیت کیفری و احراز سوءنیت اشاره کرد که ممکن است برای قاضی دادگاه پیش آید.

۲. مسئولیت کیفری مقارن با جهل و شبهه

مسئولیت کیفری، توانایی یا اهلیت تحمل تبعات کیفری عمل مجرمانه است. تبعات کیفری در روند دادرسی ممکن است، مورد هجومه دفاع‌های رافع و یا مانع مسئولیت کیفری قرار گیرد؛ به طوری که مرتکب را از تحمل کیفر معاف سازد. اگرچه این دفاع‌ها آثار و شرایط مختلفی دارند، اما در نهایت به مجازات نشدن مرتکب منتهی می‌شوند. وجه تمایز جهل و شبهه نسبت به دفاع‌های دیگر در تنوع به‌کارگیری آن‌ها است، به این معنا که دادرس می‌تواند، هم‌زمان جهل و شبهه را با هر کدام از دفاع‌های یادشده پیوند بزند. به عبارت دیگر، هنگامی مرتکب در روند دادرسی دفاعی نظیر مستی، جنون، کودکی و یا اکراه را مطرح کند، هر کدام از این دفاع‌ها نوعی تردید در کیفردهی را در ذهن دادرس ایجاد می‌کند؛ به نحوی که افزون بر استناد به دفاع موصوف و شرح آن ظرفیت تکیه بر قاعده درأ نیز وجود دارد. البته، این استناد دهی مطلق نیست، زیرا همان‌طور که برخی اشاره کرده‌اند (نیازیور، ۱۳۹۷: ۴۶)، در فرضی که ادله قانونی، از قبیل شهادت و اقرار و یا علم قاضی وجود داشته باشد، جایی برای اجرای قاعده درأ نیست.

در این زمینه، نگاه عرفی نیز تأثیرگذار است، چراکه شخص ممکن است که مرتکب عمل ممنوعه‌ای شود، ولی از منظر عموم ملامت‌پذیر نباشد؛ به همین دلیل، قانون‌گذار اشخاص مسئول و غیرمسئول را تفکیک کرده است. برای مثال، فردی که در مقام دفاع مشروع یا جهل صادقانه مرتکب عملی شود که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، هم از نظر قانون‌گذار و هم از نگاه عامه مردم سرزنش‌پذیر نیست. دیدگاه عرفی به مقوله مسئولیت کیفری به اندازه‌ای تأثیرگذار است که قانون‌گذار در رسیدگی به برخی جرائم خواستار نظرگاه جامعه در مورد مسئولیت کیفری نیز می‌شود.^۱

قانون‌گذار در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تعامل شبهه یا تردید و شرایط مسئولیت کیفری پرداخته است. مفاد مواد قانونی یادشده حکایت از تفکیک مفهومی و قانونی جهل و شبهه دارد، گرچه وزنه شبهه به‌طور نسبی به طرف

۱. در این راستا، حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در خور ذکر است.

دادرس و جهل به سمت مرتکب سنگینی کرده است. از نحوه نگارش ماده ۱۲۰ قانون مذکور نیز برداشت می‌شود که شبهه اصل جرم را هدف قرار داده، به این معنا که با احراز شبهه اساساً وقوع جرم منتفی است. البته، باید بین جرائم عمد و غیرعمدی در فرض بروز شبهه تفکیک قائل شد؛ زیرا احراز قصد موضوعی است که سازگاری با شبهه ندارد. به عبارت دیگر، در فرض بروز شبهه جایگاهی برای قصد نمی‌ماند، ولی شبهه در جرائم غیرعمدی تأثیری بر مسئولیت کیفری نخواهد داشت.

در این خصوص، می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که در آن دادگاه رسیدگی‌کننده یکی از متهمان را به استناد اقرار صریح به شرب خمر و سایر ادله موجود در پرونده به تحمل هشتاد ضربه تازیانه حد شرعی محکوم کرد، اما متهم دوم را به لحاظ وجود شبهه موضوعیه، فقد ادله اثباتی، نبود بینه شرعیه و عدم احراز وقوع بزه مستنداً به حاکمیت اصالة البرائة، اصل ۳۷ قانون اساسی، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قاعده فقهی (تدرأ الحدود بالشبهات) تبرئه نمود و حکم صادرشده از سوی دادگاه تجدیدنظر استان نیز تأیید شد (ر.ک. دادنامه شماره ۸۲۴۰۰۸۲۴۰۲۲۳۴۰۹۹۷۰۹۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۶/۲۶، شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، ۱۳۹۶، ۲۰۳ و ۲۰۴).

بنابراین، وقتی که جرمی به خاطر شبهه یا تردید به وقوع نپیوندد، مجازات مرتکب نیز به تبع آن ساقط می‌شود. به عبارت دیگر، اگر شبهه‌ای که متهم مدعی آن است، نزد قاضی پرونده به اثبات برسد و معلوم گردد که مرتکب تنها به دلیل شبهه‌ای که در اندیشه‌اش حاصل شده، اقدام به ارتکاب رفتار کرده است، در این صورت به جهت احراز نشدن موضوع جرم، کیفر ساقط خواهد شد و تفاوتی هم ندارد که عنوان مجرمانه مربوط از سنخ حدی و تعزیری و حتی موجب قصاص باشد (خرمی عراقی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۹). شایان ذکر است که قانون‌گذار در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ و نیز ماده ۱۵۵ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌طور مستقیم از مخاطب شبهه یاد کرده است، ولی باید توجه داشت که گاهی اوقات خطاب او دادرس و گاهی مرتکب است.

در وضعیتی که دادرس به اقناع وجدانی نمی‌رسد و با استناد به شبهه رأی بر برائت متهم صادر می‌کند، شبهه‌اش ممکن است، منشأهای گوناگونی داشته باشد: از پایه‌های چندگانه جرم تا اصول بنیادین حقوقی.^۱ اما، این منشأهای گوناگون با نبود ادله اثباتی که چگونگی اثبات جرم را خدشه‌دار می‌سازد، نتیجه یکسان ندارند. در فرض اخیر موجبی برای بروز شبهه وجود ندارد تا رأی برائت صادر شود و در نتیجه، پرونده‌های مرتبط از لحاظ اثباتی قدم در فرآیند رسیدگی گذاشته، در حالی که جهل و شبهه در فرآیند دادرسی باعث اختلال در کیفرگزینی شده‌اند.

در یک پرونده قتل عمدی با توجه به فقدان ادله کافی بر توجه اتهام به متهم، دادگاه رسیدگی‌کننده اقدام به صدور رأی برائت به لحاظ ناکافی بودن ادله نکرد. پس از ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور، این مرجع قضایی عالی با تأکید بر اینکه صدور رأی برائت

۱. اصل بر تبعیت رأی حقوقی از رأی کیفری است، ولی در این که محاکم کیفری ملزم به تبعیت از احکام صادرشده از محاکم حقوقی هستند یا خیر، قانون ساکت است و تردید وجود دارد. برای نمونه، در پرونده‌هایی که بر مبنای ماده ۵۹۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ طرح می‌شوند، این شبهه حاصل می‌شود که منظور قانونگذار از عبارت «هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیررشید»، هم افراد رشید و هم افراد غیررشید است؟ در این خصوص، حکم حجر صادرشده از سوی دادگاه حقوقی برای مرجع کیفری الزام‌آور است؟ (ر.ک. صادق‌نژاد، ۱۳۹۷، ۳۱-۸؛ اعتمادی، ۱۴۰۱، ۴۷۲-۴۶۹). چنین تردیدی مانع اقناع وجدان قضایی می‌شود و قلم دادرس را در تعیین کیفر به لرزه می‌اندازد.

به لحاظ عدم کفایت ادله فاقد وجاهت شرعی و منوط به اجرای استحضار است و چنانچه اولیای دم از استحضار متهم امتناع نمایند، باید حکم به توقف دعوی صادر شود، رأی صادر شده را نقض و به همان دادگاه عودت کرد تا با نبود علم، اقرار، لوٹ و حاضر نشدن اولیای دم به قسم دادن متهم، قرار توقف دعوی صادر شود (ر.ک. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۹، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور؛ مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری)، ۱۴۰۱، ۳۱).

در پرونده دیگری در ارتباط با امارات قضایی در اثبات شرب خمر که شخصی به اتهام شرب خمر موضوع گزارش مرجع انتظامی در مرحله نخستین به تحمل هشتاد ضربه شلاق حدی محکوم شد، به دلیل ایجاد شبهه در توجه و استناد جرم شرب خمر به تجدیدنظرخواه که برای دادرسی ایجاد گردید (یعنی مانع اقناع وجدانی قضایی شده بود)، محکوم علیه بدوی در مرحله تجدیدنظرخواهی تبرئه شد (ر.ک. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۰۰۰۷۱۸ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۵، شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، ۱۳۹۶، ۱۸۰).

در قضیه سوم، دو نفر به خاطر قطع چهار اصله درخت بلوط، توهین، ترمد و تهدید متهم شدند. دادرسی عمومی و انقلاب اتهام قطع چهار اصله درخت بلوط را به دلیل اینکه جرم تعزیری درجه هفت محسوب می‌شود، به طور مستقیم به دادگاه کیفری دو ارجاع کرد و دادگاه رسیدگی کننده به علت تردید در ارتکاب جرم و عدم اقناع وجدان قضایی حکم برائت از اتهام قطع درختان صادر نمود. اما، سایر اتهام‌ها با صدور کیفرخواست به شعبه دیگری از دادگاه صالح ارجاع شد. صرف نظر از اینکه به لحاظ گذشت شاکی، اتهام‌های توهین و تهدید در مراحل بدوی و تجدیدنظر با صدور قرار موقوفی تعقیب مواجه شدند، اما دادگاه اخیر در حالی رأی بر محکومیت متهمان به دلیل ترمد صادر کرد که اصل جرم بودن عمل پیش‌تر به اثبات نرسیده بود، چراکه منشأ ترمد که قطع درختان ادعا شد، طی دادنامه دیگری منتهی به حکم برائت شده بود (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۴۴۱۸۰۰۳۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۵، شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شهر یاسوج و دادنامه شماره ۱۴۰۰۴۱۳۳۹۰۰۰۷۵۴۷۷۲ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۲، شعبه ۱۰۴ همان دادگاه - مطالعه موردی). از این حیث، دادگاه بدون توجه به قاعده درأ و نیز مفاد ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رأی بر محکومیت صادر کرده است.

در برخی موارد هم شبهه موضوعیه و یا حکمیه است. شبهه موضوعیه همان ناآگاهی مرتکب به موضوع جرم است. به دیگر سخن، شبهه موضوعیه بخشی از عنصر مادی جرم را هدف قرار می‌دهد. در این مورد، اظهار شده که مقصود از شبهه موضوعیه این است که شخص حرمت و ممنوعیت عمل را می‌داند، ولی جهل به موضوع حکم دارد؛ مثلاً می‌داند که شرب خمر در اسلام حرام است، ولی نمی‌داند که مایع حاضر از مصادیق خمر است یا آب. درواقع، به علت اشتباه خارجی تردید حاصل شده است؛ اما نه در اصل حکم، بلکه در حکم جزئی فرد خاص حاضر. یا اینکه مردی در تاریکی شب در خانه‌اش زن بیگانه‌ای خوابیده است و به گمان اینکه همسرش است با او هم‌بستر می‌شود. در اینجا هم شخص حرمت زنا را می‌داند و آگاه است که تماس با زن بیگانه حرام است، ولی موضوع بر او مشتبه می‌شود و به گمان حلیت مورد اقدام می‌کند (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۵۵).

۳. جایگاه جهل و شبهه در جرائم شرعی

جهل به قانون اطلاق دارد، از این حیث که گاهی اوقات مرتکب در تفسیر قانون دچار اشتباه می‌شود، گاهی وی در وجود قانون مشتبه می‌شود و هرازگاهی او در شمول قانون نسبت به فعلش جاهل است. برای مثال، قانون‌گذار در ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ تظاهر به عمل حرام را مستوجب دو مجازات دانسته است: یکی نفس کیفر عمل حرام به شرح مقرر در قانون و دیگری مجازات مقرر در صدر ماده یادشده. در این خصوص، اگر در مصادیق قانونی عمل حرام برای مرتکب شبهه ایجاد شود یا عمل حرام باشد، اما برای آن در قانون کیفری مقرر نشده باشد. در تحمیل مجازات بر مرتکب با استناد ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ شبهه ایجاد می‌شود. پس، اگرچه روزه‌خواری در ملأعام عمل حرامی است، ولی در مورد اینکه نفس این عمل دارای کیفر است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد و حتی رویه قضایی واحدی در این خصوص شکل نگرفته است. در این وضعیت، شبهه در اصل جرم‌انگاری عمل منجر به تفسیر قانون به نفع متهم می‌شود.

شرایطی هم که در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای اعمال قاعده درأ لحاظ شده است، عبارت‌اند از: شبهه یا تردید در وقوع جرم، یا در برخی شرایط جرم و یا در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری. شبهه یا تردید در وقوع جرم با تکیه بر سه عنصر قانونی و مادی و روانی مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، چنانچه شبهه داشته باشیم که عمل در قانون جرم‌انگاری شده است یا خیر، با استناد به ماده ۱۲۰ جرم اثبات نمی‌شود. اجزای عنصر مادی جرم، شامل رفتار مجرمانه، شرایط و نتیجه هم باید احراز شوند و در صورتی که به اثبات نرسند، به منزله این است که وقوع جرم مورد شبهه یا تردید است. بالاخره، عنصر روانی مشتمل بر سوءنیت عام و سوءنیت خاص است و مرتکب باید عالماً و عامداً عمل مجرمانه را انجام داده و خواستار نتیجه مورد نظر از رفتار مجرمانه‌اش بوده باشد، لذا اگر در سوءنیت مرتکب شک وجود داشته باشد، نمی‌توان سوءنیت او را مفروض انگاشت و حکم به تحقق جرم داد؛^۱ چراکه مطابق با ماده ۱۲۰ نوعی شبهه یا تردید در وقوع جرم ایجاد شده است، رویکردی که قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به صورت پراکنده در مواد مختلف تصریح شده بود، اما در ماده ۱۴۴ قانون اخیر برای تحقق جرائم عمدی با ذکر علم و قصد بر آن تأکید شده است.

از این چشم‌انداز، لازم است علم به موضوع و قصد ارتکاب را برای دفع شبهه در جرائم عمدی احراز نمود. برای نمونه، درباره جرم ارتشا اظهار شده است که مرتکب در صورتی مرتشی خواهد بود که به مالیت یا سند پرداخت یا تسلیم مال آگاه باشد و در صورت جهل به موضوع و وصف آن جرم محقق نمی‌شود. اگر کارمند جوهری که داخل یک جعبه شیرینی قرار داده شده و از آن

۱. برای نمونه، در یک پرونده که با عناوین متعدد اختلاس، رشاء و ارتشا، تحصیل مال از طریق نامشروع و معاونت در این جرائم برای هفت نفر تشکیل شده بود، دادگاه رسیدگی کننده در خصوص متهم ردیف هفتم و عنوان اتهامی تحصیل مال از طریق نامشروع برای او که در راستای صدور تسهیلات بانکی با سوءاستفاده و تقلب مطرح شد، با این استدلال که افرادی که به نام و به حساب‌های آن‌ها وام اخذ شده است، رضایت به انجام این امور داشته و اقدام به طرح شکایت از مرجع قضایی یا بانکی نکرده‌اند، پذیرش مسئولیت مدنی و حقوقی برای استرداد مبالغ وام اخذ شده از سوی وام‌گیرندگان و نیز این که تمامی افراد وجود خارجی داشته و اقدام به اخذ وام نموده یا اذن و اجازه اخذ وام و گرفتن وام را به او داده‌اند و وی متعهد به پرداخت وجوه و مبالغ تسهیلات مورد نظر گردیده است، به دلیل فقدان عنصر روانی در اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع حکم برائت صادر کرد. (ر.ک. دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۱۳۰۱۰۰۰۴۵ دادنامه شماره ۱۳۸۹/۱۲/۲۵، شعبه ۱۱۹۱ دادگاه عمومی جزایی تهران: مندرج در صادق نژاد نائینی، مجید و کدخدای، کمال، ۱۴۰۰، ۶۳).

بی‌اطلاع است، را قبول نماید، به‌رغم ارادی بودن رفتار، اتهام ارتشا به دلیل جهل موضوعی قابل انتساب به او نخواهد بود (آقای نیا ورستمی، ۱۴۰۰: ۳۱۱).

در خصوص شرایط لازم برای تحقق جرم (به‌عنوان جزئی از عنصر مادی آن) باید دانست که این شرایط در عنصر قانونی هر جرمی ترسیم می‌شود و در جرائم مختلف تفاوت دارند. برای مثال، یکی از شرایط سرقت حدی این است که مال در حرز باشد و بدون احراز آن سرقت حدی ثابت نمی‌شود (اعتمادی، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۳۷-۱۲۲). به عبارت دیگر، هرگاه در حرز بودن مال مورد شبهه یا تردید قرار گیرد، به‌منزله ثابت نشدن جرم سرقت حدی است. به همین ترتیب، در جرم قتل شرط است که انسان زنده گشته شود، لذا اگر در مسئله انسان زنده بودن شبهه یا تردید به وجود آید، به‌مثابه شبهه یا تردید در تحقق عنصر مادی جرم قتل است. افزون بر این، شرط تحقق جرم ترک نفقه نسبت به زوجه تمکین او است (ر.ک. ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۲) که ناگزیر با احراز تمکین عام به اثبات می‌رسد (شیروی، ۱۳۹۵: ۱۴۴). بنابراین، اگر تردید در احراز تمکین برای دادرس ایجاد شود، جرم مذکور ثابت نخواهد شد. در این راستا، در یک پرونده که دادگاه رسیدگی‌کننده با بررسی اوراق پرونده و استماع مدافعات طرفین دعوا تمکین زوجه نسبت به زوج که شرط مهم جرم ترک انفاق است، را احراز نکرد با توجه به تردید و شبهه در شرایط و ارکان جرم موصوف، بزهکاری مشتکی‌عنه ثابت نشد و با استناد به ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و فرض برائت، رأی بر برائت او از اتهام انتسابی صادر گردید. در مرحله تجدیدنظرخواهی نیز دادگاه تجدیدنظر استان حکم صادرشده را عیناً تأیید کرد (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۱۳۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۹، شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱). به همین ترتیب، اثبات نشدن شرایط لازم در جرائم دیگر به‌منزله واقع نشدن جرم است و دادرس باید با استناد به قاعده درأ حکم بر برائت صادر کند. اما درباره شبهه یا تردید در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری پیش از همه باید خاطر نشان کرد که تردید در شرایط مذکور ناظر بر خصیصه‌های عقل، بلوغ و اختیار در چارچوب ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ گرچه مواردی که شخصی به‌طور قانونی مسئول اعمال دیگری است یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری مرتکب تقصیر شود، را نیز شامل می‌شود. مفاد ماده ۱۲۰ قانون مزبور روشن می‌سازد که شبهه یا تردید در هر یک از شرایط مورد بحث به‌منزله ثابت نشدن شرط موردنظر است. البته، اعمال قاعده درأ مستلزم رسیدگی ماهوی است و در صورت وجود شبهه در مرحله تحقیقات مقدماتی باید قرار منع تعقیب به لحاظ جرم نبودن عمل یا فقدان ادله صادر شود، ولی در صورت حصول تردید در مرحله دادرسی لازم است، حکم برائت صادر گردد (خالقی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۷۲)؛ لذا جایگاه اعمال قاعده درأ ممکن است در دادسرا یا دادگاه باشد.

در حال، قانون‌گذار در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جهل به حکم را مانع از مجازات مرتکب ندانسته، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای او ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. استثنای این ماده از دو جهت وسعت می‌یابد: یکی از حیث «عادت» و دیگری از نظر «عذر شرعی».

۱. دادنامه مذکور از آدرس زیر در سامانه ملی آرای قضایی در دسترس است:

عادت در لغت به معنای آنچه به آن خوی بگیرند؛ کاری که انسان به آن خوی بگیرد و در وقت معین انجام بدهد، آمده (عمید، ۱۳۸۹: ۷۵۰) و گفته شده که منظور از عادتاً این است که برای تشخیص باید از معیارهای عادی و معمولی توده مردم استفاده کرد (ولیدی، ۱۳۸۶: ۱۸۷). بنابراین، قید اول برای مخاطبان روزمره قانون‌گذار و مردمی که در کشور ایران زندگی می‌کنند، کاربرد چندانی ندارد، زیرا جایگاه امر به معروف و نهی از منکر اجازه تکرار معصیت را نمی‌دهد تا به عادت تبدیل شود. ولی در جوامع غیراسلامی و خارج از ایران که برخی اعمال مانند شرب خمر به عادت تبدیل شده، ممکن است، در صورت تحقق یک مرتبه در ملاعام، مرتکب را از چنین استثنائی بهره‌مند سازد.

در خصوص قید دوم باید دانست که منظور از عذر معذور داشتن کسی از آنچه کرده است؛ بازداشتن سرزنش از کسی و بخشودن گناه او است (عمید، ۱۳۸۹: ۷۵۶) و شرع ناظر بر طریقه و آیینی است که خداوند برای بندگان روشن و آشکار ساخته است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۸). بر این اساس، قید دوم دامنه وسیع‌تری از قید اول دارد و شامل هم افراد داخل کشور و هم اشخاص خارج از کشور می‌شود تا ادعای ناآگاهی نسبت به برخی احکام را مطرح سازند. قبح برخی احکام بر همگان آشکار است، از قبیل تجاوز به عنف و قتل و سرقت در این موارد هیچ عذری پذیرفته نمی‌شود و جهل به حکم مانع تحقق مسئولیت کیفری نخواهد بود. از این گذشته، واژه‌های «حکم» و «مجازات» در عبارت «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست» در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطلق هستند و لذا دربرگیرنده قوانین خاصی که فصلی راجع به جرم و مجازات دارند، همچون قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۲ و نیز تمامی مجازات‌ها (حد و قصاص و تعزیر) می‌باشند.

۳-۱. معادله جهل و شبهه در جرائم حدی

در حدود، معیارهای سه‌گانه حرمت قانونی، قبح مادی و قصد مجرمانه حسب مورد ممکن است مورد تعرض جهل یا شبهه از طرف دادرس و یا مرتکب قرار گیرند. در نظام کیفردهی، جرائم حدی با توجه به شرایط اثباتی و موضوعیت داشتن ادله اثبات در آن‌ها، کم‌رنگ‌ترین جرائم هستند و مانع جهل و یا شبهه جایگاه مستحکمی در به هم زدن معادله کیفردهی این دسته از جرائم دارد؛ به‌طوری‌که یا مجوز تعیین کیفر حد را باطل می‌کند و یا اینکه مجازات حد را به تعزیر تغییر می‌دهد و درواقع، اصل معادله را به هم می‌زند.

بر این اساس، رویکرد قانون‌گذار در حدود نسبت به مجازات‌های دیگر متفاوت است، به‌نحوی‌که در اثبات برخی جرائم حدی نصاب شهادت را چهار شاهد مرد قرار داده است که طبق ضوابط مشخصی ادای شهادت نمایند. برای مثال، در دادنامه شماره ۱۵۶۵ مورخ ۱۳۷۱/۹/۲ صادرشده از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور، رأی دادگاه رسیدگی‌کننده مبنی بر رجم قابل ابرام دانسته نشد، چون متهم در جلسه دادگاه منکر شده بود و انکار بعد از اقرار موجب سقوط رجم است؛ لذا شعبه دیوان صرفاً حد جلد را قابل اجرا دانست (زراعت، ۱۳۸۳: ۲۲۱). آنچه موجب برهم خوردن معادله کیفردهی در باب این جرم حدی شده، شبهه‌ای بوده که برای دادرس در اثبات جرم حدی پیش آمده است.

قانون‌گذار کیفری به‌طور خاص برای مسئولیت کیفری مرتکب جرم حدی در ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ داشتن علم، قصد، شرایط مسئولیت کیفری و نیز آگاهی از حرمت شرعی رفتار ارتكابی را مقرر کرده است. در این ماده، از آنجاکه «علم» به‌صورت مطلق به کار رفته است، ناظر بر هم علم حکمی و هم علم موضوعی است، لذا مرتکب باید علم داشته باشد که عملش مثلاً مصداق زنا و شرب خمر و محاربه است که در «قانون» مستوجب مجازات حدی است. به عبارت دیگر، شخص لازم است بداند که مثلاً نوشیدنی‌ای که در دسترس او است و می‌خواهد آن را بنوشد، خمر است، یا زنی که با وی نزدیکی کرده، در عقدش نبوده و بر او حرام بوده است. اما، «قصد» در ماده بالا مرتبط با اراده متمایل به ارتکاب عمل مجرمانه است، لذا مرتکب نباید تحت تأثیر اکراه و اجبار عمل مستوجب حد را انجام داده باشد. منظور از «شرایط مسئولیت کیفری» هم خصیصه‌های مذکور در ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، یعنی فرد باید عاقل و بالغ و مختار باشد. اطلاق عبارت مورد بحث روشن می‌سازد که شامل هم عوامل موجهه جرم و هم عوامل رافع مسئولیت کیفری است. البته، باید توجه داشت که احراز شرایط مسئولیت کیفری منفک از اثبات علم حکمی و علم موضوعی است و لذا جداگانه مورد تأکید قرار گرفته است.

بالاخره، «آگاهی از حرمت شرعی رفتار ارتكابی» به این معنا است که مرتکب لازم است، بداند که عمل ارتكابی در «شرع مقدس اسلام» ممنوع است. این عبارت از حیث تأکید بر «حرمت شرعی» از «علم» در ماده ۲۱۷ قانون مزبور متمایز است، ولی اثبات جرائم حدی را دشوار می‌سازد؛ چراکه بسیاری از شهروندان جامعه ایرانی حتی اظهار بی‌اطلاعی نسبت به مفاد قوانین دارند، چه رسد به احکام شرعی که احتمالاً آگاهی و درک آن‌ها نسبت به متون قانونی سخت‌تر باشد. از سوی دیگر، شرط مورد بحث با آنچه زیر عنوان «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» از آن یاد می‌شود، سازگاری ندارد. به‌ویژه از آن‌رو که قانون‌گذار کیفری در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته است که: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست ...». البته، ظاهراً قید حرمت شرعی، صرف اطلاع داشتن از مسائل و احکام شرعی نیست و عمده مسائلی که مدنظر قانون‌گذار بوده و ارتکاب آن‌ها با ممنوعیت شرعی مواجه است، در قوانین کیفری نیز جرم انگاری شده‌اند.

با وجود این، با توجه به ماده ۲۲۰ قانون مذکور ممکن است بتوان قائل به آن شد که دست قاضی برای کیفردهی اعمالی که در قانون نیامده‌اند، ولی خلاف شرع هستند، باز است؛ هرچند که استناد به مقرر اخیر در تعامل با اصل قانون بودن جرم و مجازات، مثلاً در خصوص نزدیکی با بهیمه (حیوان چهارپا)، با تردیدهایی مواجه می‌شود.

از این گذشته، به‌موجب ماده ۲۱۸ قانون یادشده، در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید؛ در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.^۱ در ماده ۲۱۷ قانون مورد

۱. شایان‌ذکر است که اشاره به «سوگند» در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که به «جرائم حدی» پرداخته است، با مفاد ماده ۲۰۸ همان قانون که مقرر می‌دارد: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود ...»، تعارضی ندارد، چراکه ذیل ماده ۲۱۸ قانون مذکور ناظر بر کارایی سوگند در ادعای اخذ اقرار با تهدید و ارباب یا شکنجه است، نه اصل اثبات جرائم حدی.

بحث که پیش‌تر اشاره شد، از علم و قصد و شرایط مسئولیت کیفری یاد شده و ماده ۲۱۸ همان قانون اثبات جرم حدی را دشوارتر کرده است. به نظر می‌رسد که ماده اخیر به دو بخش از حیث شیوه اثبات تقسیم‌پذیر باشد: گاهی اوقات دلیل اثبات جرم «اقرار» است که در این حالت، اگر متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم مطرح کند و احتمال صدق گفتار او داده شود، در صورتی که ادعا کند، اقرارش با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. البته، مطابق با تبصره ۲ ماده ۲۱۸ اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد، لذا علی‌القاعده تهدید و ارباب یا شکنجه قبل از تشکیل دادگاه مثلاً نزد ضابطان دادگستری صورت گرفته و متهم وادار به اقرار نزد قاضی شده است، نه اینکه در محضر قاضی متهم را تهدید و شکنجه کرده باشند که اقرار کند.

در این راستا، می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که در آن ادعای جهل به موضوع و پایین بودن درصد تست الکلی که موجب شبهه در تحقق جرم شرب خمر شده بود، مورد استناد قرار گرفت. دادگاه رسیدگی‌کننده با توجه به محتویات پرونده، دفاعیات متهم مبنی بر اینکه جهل به الکلی بودن آب میوه‌ای که به او تعارف کرده بودند، داشته و بلافاصله پس از لب زدن به آن فهمیده که تلخ است و ادامه نداده است و احتمال صدق گفتارش که دلیلی برخلاف آن در پرونده ارائه نشده بود، همچنین درصد بسیار پایین تست الکلی او و فقد دلیل شرعی، قطعی و اثباتی و با وجود شبهه جریان قاعده درأ و نیز حاکمیت اصل برائت به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی و مواد ۱۲۰ و ۲۱۸ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رأی بر برائت متهم از جرم شرب خمر صادر کرد (ر.ک. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۳۰۰۸۱۳ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۵، شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)).

اما گاهی دلیل اثبات جرم «شهادت» است که در این صورت، هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم کند، در صورتی که احتمال صدق گفتارش داده شود، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود، چراکه تهدید و اقرار و یا شکنجه برای اخذ اقرار است که در این مورد مصداق ندارد. این مسئله از این حیث پُراهمیت است که در اثبات جرائم حدی عمدتاً تأکید بر اقرار و شهادت شاهد است و قانون‌گذار در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این امر واقف بوده است.

استفاده از حرف «واو» در ماده اخیر نیز روشنگر این رویکرد است که شخص موردنظر ادعا می‌کند که جرم با اقرارش ثابت شده و این اقرار نیز از طریق تهدید و ارباب و شکنجه بوده است. در نتیجه، حرف «واو» قسمت پیشین ماده مذکور ناظر بر ادعای فقدان علم یا یکی از شرایط مسئولیت کیفری را جدا کرده است، به این معنا که متهم ممکن است به جرم حدی‌ای اقرار کند و در عین حال، ادعا نماید که شرایط مسئولیت کیفری برای آن جرم حدی را ندارد و قاضی هم احتمال بدهد که او در گفتارش صداقت دارد، بدون اینکه موضوع تهدید و ارباب و شکنجه مطرح شود.

در تبصره ۱ ماده ۲۱۸ قانون بالا نیز قانون‌گذار ضمن حفظ مفاد متن ماده قانونی، در جایی که متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را مطرح کند، تحقیق و بررسی در جرائم محاربه، افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با

عنف، اکراه، ربایش و یا اغفال را ضروری دانسته است. بنابراین، در سایر جرائم حدی، از قبیل شرب خمر و قوادی و قذف لزومی به تحقیق و بررسی نیست و ادعای شخص بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. در این راستا، دیوان عالی کشور در مورد اتهام زنا مقرر داشته است که چنانچه ادعای انحلال نکاح موقت پیش از ازدواج مجدد صورت گیرد، به دلیل حدوث شبهه، حد ثابت نمی‌شود.

در پرونده مربوط، مردی از همسر موقت خود به دلیل رابطه نامشروع (زنا محصنه) با دیگری شکایت کرد. متهمه در دفاع از خود بیان داشت که به مدت پنج سال به عقد متهم ردیف دوم درآمده و رابطه داشته‌اند، اما شاکی حدود ۴ ماه پیش او را از خانه بیرون کرده، بخشی از مهریه‌اش را داده و گفته است که بقیه را حلال کن و زن نیز از او خواسته بود که بقیه مدت را حلال کند که وی پذیرفته است. متهمه که ۷۸ سال داشت، همچنین اظهار کرد که بعد از آن با متهم ردیف دوم ازدواج موقت کردم، ضمن اینکه هر دو مرد به دلیل کهولت سن قادر به حرکت نبوده و توانایی جنسی نداشته‌اند و برای اینکه مونس همدیگر باشیم، عقد کردیم. در مقابل، شاکی گرچه قبول کرد که مهریه را داده، ولی بیان داشت که مدت را بذل نکرده است.

دادگاه رسیدگی‌کننده با توجه به اینکه متهمه مدعی انحلال عقد نکاح موقت با شاکی و سپس عقد موقت با متهم ردیف دوم بود، به دلیل شبهه در امر زنا با استناد به قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» و اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر براءة متهمان صادر کرد. پس از ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور، این مرجع قضایی عالی به شرح زیر رأی داد:

«با توجه به محتویات پرونده ... لحاظ انکار متهمه ... و نبود بینه و دلیل اثباتی شاکی ... صدور حکم بر براءة آن‌ها از اتهام زنا محصنه اشکال اساسی از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی ندارد و اعتراض ... وکیل شاکی با تکرار مطالب خود در مرحله دادرسی هم مؤثر در نقض دادنامه قبلی نیست، چون دادگاه به موضوع ازدواج موقت متهمه با شاکی توجه داشته، ولی ادعای او دایر بر انحلال علقه زوجیت فی مابین آن‌ها قبل از ازدواج موقت با متهم دیگر را (بنابر قرائن) به دور از واقع ندیده و لااقل تحقق زنا را مورد شبهه تشخیص داده است. لذا ... رأی معترض علیه ابرام می‌گردد» (دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۷۶۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲، شعبه ۶ دیوان عالی کشور؛ مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری)، ۱۳۹۳، ۱۰۲ و ۱۰۳).

دیوان عالی کشور در برخی آرای دیگر خود نیز تأکید کرده است که هرگاه احتمال شبهه با توجه به قراین در حق متهم صادق باشد، عنوان حدی مشمول «قاعده درأ» می‌شود. مانند، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۰۱۶۳ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱، شعبه ۲ دیوان عالی کشور.^۱ افزون بر این، قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «... صرف ادعا مستقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است» حاکی از این است که دادگاه در جرائم محاربه، افساد فی الارض، جرائم منافی عفت با عفت، اکراه، ربایش و یا اغفال موظف است بررسی کند که آیا مرتکب علم یا قصد و یا شرایط مسئولیت کیفری را داشته است یا خیر. احراز این مسئله ممکن است، مستلزم توسل به نظر کارشناس باشد. برای مثال، در مورد بالغ یا نابالغ بودن او

۱. دادنامه مذکور از آدرس زیر در سامانه ملی آرای قضایی در دسترس است:

یا بررسی اوراق و مدارک اقامت کسی باشد که ادعا می‌کند، غیرمسلمانی است که در سرزمین اسلامی زندگی می‌نماید. به‌طور خلاصه، قانون‌گذار در ماده ۲۱۷ قانون مذکور جهل حکمی و موضوعی را در جرائم حدی پذیرفته است، ولی این پذیرش حدودمرزهای به شرح مقرر در ماده ۲۱۸ همان قانون دارد.

۳-۲. معادله جهل و شبهه در جرائم موجب قصاص

موازنه جهل و شبهه در خصوص قصاص نیز مطرح است. قانون‌گذار هم در برخی موارد به‌طور خاص به تعیین تکلیف موضوع پرداخته است. برای نمونه، می‌توان از جهل به موضوع در بند (ب) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یاد کرد که جنایت با ماهیت عمدی را به جنایت در حکم شبه عمد تبدیل کرده است. در این زمینه، گفته شده است که اشتباه موضوعی زمانی پیش می‌آید که کسی رفتار به‌ظاهر مشروعی را انجام می‌دهد، ولی در تشخیص نوع عمل یا کیفیات و نتایج آن اشتباه می‌کند. بنابراین، چون که اشتباه در موضوع پیوسته عنصر معنوی را مختل می‌سازد، مؤثر در مسئولیت کیفری است (شامبیاتی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

در رویه قضایی نیز در یک پرونده که متهم مدعی ارتکاب قتل به‌منظور جلوگیری از عمل لواط شد، دادگاه رسیدگی‌کننده به علت تردید در صحت ادعایش و امکان فرار، قتل را شبه عمد دانست (عزیز محمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۱۸۵).

در پرونده دیگری، دادگاه نظامی در رسیدگی به اتهام قتل یک مأمور، به دلیل احراز نکردن عنصر روانی لازم و با لحاظ قاعده درأ، قتل ارتكابی را شبه عمد تشخیص داد. در پرونده مورد بحث، دادگاه رسیدگی‌کننده عواملی از قبیل تاریکی هوا، نبود دید کافی، احتمال خطا، اینکه تیراندازی در هر حالتی نوعاً کشنده نیست، احتمال اشتباه مأمور در تطبیق مورد با مصادیق قانونی و اینکه رعایت نکردن مقررات و بی‌احتیاطی مأمور ممکن نیست که موضوع را داخل در قتل عمد کند، را در وقوع تیراندازی و احتمال به خطا رفتن گلوله شلیک‌شده مؤثر دانست و با توجه به ارائه نشدن دلیل اثباتی برای احراز عمد بودن قتل از سوی اولیای دم و وکیل آن‌ها با اِعمال قاعده درأ حکم به قتل صادر کرد (دادنامه شماره ۱۴۰۱۴۱۳۹۰۰۲۱۵۸۱۶۶ مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۴، شعبه اول دادگاه نظامی یک استان کهگیلویه و بویراحمد، مطالعه موردی).

اما قانون‌گذار در خصوص جهل به حکم اصل را بر عدم پذیرش قرار داده است. در این خصوص، برخی حقوق‌دانان عقیده دارند که با توجه به اینکه قتل و جنایات کمتر از آن جرائم فطری می‌باشند و عقل همه انسان‌ها جدا از دین، مذهب، ملیت و نظایر آن‌ها بر جرم بودن آن تأکید دارد، لذا قاتل به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند به بهانه جهل به جرم بودن قتل یا نوع و میزان مجازات از مسئولیت کیفری رهایی یابد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۷، ۵۳۵). اما در برخی دیگر از مواد قانونی کتاب قصاص نیز «تردید» ممکن است هم‌وزن و معادل شک و شبهه قلمداد شود. برای مثال، در ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از تردید در بالغ یا عاقل بودن مرتکب هنگام ارتکاب جنایت یاد شده و در ماده ۳۱۱ همان قانون از تردید در مسلمان بودن مجنی‌علیه در زمان ارتکاب جنایت سخن گفته شده است که بیانگر شک و شبهه برای دادرس است. همچنین، در ماده ۳۳۵ قانون مذکور به ادعای مشارکت افراد

بیشتری در ارتکاب جنایت از سوی شاکی پرداخته شده، ادعایی که طبق تبصره ماده مزبور ممکن است به نحو تردید ذکر شده باشد، درحالی که لوث علیه افراد کمتری حاصل شده است.

تردید در استناد جنایت به اکراه شونده نیز موجب می شود که در جاری بودن قصاص بر اکراه شونده شبهه ایجاد شود و این شبهه در قصاص، آن چنان که مورد تصریح بسیاری از فقها است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۲۹)، موجب سقوط قصاص است. به همین ترتیب، برخی فقها به مستند بودن قتل به اکراه کننده در حالت جهل اشاره کرده اند. برای نمونه، بعضی از فقهای امامیه اظهار داشته اند که در صورت جهل به انسان بودن کسی که هدف قرار گرفته است، قصاص به عهده دستوردهنده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۹۰).

در رویه قضایی می توان به پرونده ای اشاره کرد که در آن به رغم اینکه متهم به سر بزه دیده شلیک مستقیم کرده و رفتار نوعاً گشوده اش احراز شده بود، اما به دلیل اینکه وی قصد قتل نداشت و با سلاح ناآشنا و از وجود گلوله در آن بی اطلاع بود، نیز اینکه متهم صرفاً قصد شوخی داشت و هیچ گونه سابقه خصومتی با بزه دیده نداشت، برای دادگاه رسیدگی کننده در وصف عمدی بودن قتل شبهه و تردید ایجاد شد و دلیلی بر نفی آن هم یافت نشد، لذا قاضی دادگاه با استناد مواد ۸۹، ۱۲۰ و ۲۹۱ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قتل ارتكابی را شبهه عمد محسوب کرد و مرتکب را به یک سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (به علت سن و سال مرتکب) محکوم نمود.

در مورد دیه، دادگاه موردنظر به خاطر عدم مطالبه از سوی اولیای دم حکمی نداد. دیوان عالی کشور نیز رأی صادر شده را عیناً ابرام کرد، ولی مقرر داشت که در قتل شبهه عمد به مجرد قتل دیه که حق شخص ولی دم است، بر ذمه جانی مستقر می شود و تا زمانی که از جانب مرتکب پرداخت یا مصالحه یا تهاتر نشده باشد، بر ذمه او باقی می ماند و هر زمان که ولی دم مطالبه کند، مرتکب لازم است پرداخت نماید (دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۰۸۸ مورخ ۱۳۹۴/۳/۴، شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور^۱).

به همین ترتیب، در قضیه ای که شخصی با رانندگی بدون پروانه، حرکت در خلاف جهت و عدم توجه به جلو منجر به مرگ دیگری شده و محل حادثه را به منظور فرار از تعقیب ترک کرده بود، دادگاه رسیدگی کننده، با لحاظ ناکافی بودن دلایل بر عمدی بودن اعمال مذکور، انطباق نداشتن اظهارات شاهدان با اوضاع و احوال حاکم بر حادثه و تناقض های آن ها، حاکمیت اصل برائت و اقتضای قاعده درأ، ارتکاب قتل عمد را از ناحیه متهم محرز و مسلم ندانست و با استناد به مواد ۷۱۴، ۷۱۸ و ۷۱۹ از قانون تعزیرات ۱۳۷۵ مرتکب را به پرداخت یک فقره دیه کامل به اولیای دم و مجازات تعزیری محکوم نمود. پس از فرجام خواهی از دیوان عالی کشور، این مرجع قضایی عالی مقرر داشت که چون از مجموع محتویات پرونده، تحقق جرم قتل عمدی احراز نمی شود

۱. دادنامه مذکور از آدرس زیر در سامانه ملی آرای قضایی در دسترس است:

و در این خصوص تردید و شبهه جدی وجود دارد، با التفات به ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بر دادنامه فرجام‌خواسته از حیث برائت متهم از ارتکاب قتل عمدی اشکال مؤثری وارد نیست و لذا دادنامه فرجام‌خواسته ابرام می‌شود.^۱

۳-۳. معادله جهل و شبهه در جرائم موجب دیه

دیه مقدر مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است (ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). در مورد ماهیت دیه و اینکه مجازات تلقی می‌شود یا جبران خسارت، حقوقدانان اختلاف نظر دارند، اما شناسایی ماهیت آن بر نفوذ جهل و شبهه در دیه تأثیرگذار است. برخی حقوقدانان قائل به ماهیتی دوگانه برای دیه هستند و اظهار داشته‌اند که ویژگی‌هایی از مجازات‌های مالی در دیه قابل مشاهده است، ولی پرداخت دیه به بزه‌دیده، به جای واریز آن به خزانه دولت آن را به غرامت نزدیک‌تر می‌سازد، زیرا جزای نقدی به صندوق دولت و نه بزه‌دیدگان پرداخت می‌شود. پیش‌بینی مواردی از پرداخت دیه از سوی بیت‌المال یا عاقله نیز نشانگر کیفر محسوب نشدن دیه از نظر قانون‌گذار است. چراکه، مجازات کردن بیت‌المال یا عاقله معنا ندارد. ضمن اینکه ماده ۴۵۲ قانون مذکور احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را بر دیه حاکم دانسته است. بنابراین، دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به‌طور هم‌زمان دارای ویژگی‌هایی از کیفر و ویژگی‌هایی از غرامت و جبران خسارت است، گرچه ماده ۱۴ قانون یادشده آن را در زمره مجازات‌ها برشمرده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

با این حال، به نظر می‌رسد که با توجه به مفاد ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تکیه بر ماهیت جبران خسارت دیه است تا ماهیت کیفر آن. توضیح اینکه قانون‌گذار در ماده مزبور احراز مسئولیت کیفری در حدود و قصاص و تعزیرات را مستلزم اثبات عقل و بلوغ و اختیار مرتکب در زمان ارتکاب جرم دانسته است، در حالی که اوصاف یادشده را در خصوص پرداخت دیه ضروری تلقی نکرده است. افزون بر این، ماده ۱۵۹ قانون مزبور که اجرای امر آمر قانونی از سوی مأمور به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، را در دیه و ضمان تابع مقررات مربوط دانسته است، حاکی از این است که حتی با فرض احراز شرایط مسئولیت کیفری، اشتباه حکمی در اوضاع و احوال خاص از مأمور رفع تقصیر می‌کند، ولی پرداخت دیه منتفی نمی‌شود. در این راستا، برخی عقیده دارند که قاعده در آنجا که به تردیدهای عارض بر حاکم در خصوص اصل وجود نص یا مفهوم آن و یا شمول آن به مورد مربوط می‌شود، قاعده‌ای تفسیری است و در حدود و قصاص و تعزیرات از اعمال اجتهادات زیانبار و تأویل‌های نامساعد علیه متهم ممانعت می‌کند (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۱).

اما در خصوص این مسئله که آیا استناد قاعده در آنجا که وجوب ادای دیه را در مواردی ساقط می‌کند یا خیر، همچنین اظهار شده است که لفظ «حدود» مندرج در قاعده مذکور و ادله آن حداکثر شامل تعزیر و قصاص می‌شود و به‌طور مسلم، در برگیرنده دیات

۱. دادنامه مذکور از آدرس زیر در سامانه ملی آرای قضایی در دسترس است:

نیست، زیرا در ماهیت حقوقی دیه بحث است که آیا دیه نوعی مجازات است یا پرداخت غرامت و خسارت؟ با چنین تردیدی در ماهیت حقوقی دیه، تمسک به عام (الحدود) جهت شمول دیه جایز نیست، چراکه از قبیل تمسک به عام در شبهات مصداقیه تلقی شده و در اصول فقه ثابت شده است که تمسک به عام در چنین مواردی صحیح نیست. بنابراین، نمی‌توان با تمسک به عموم الحدود، دیات را مشمول حکم قاعده مزبور دانست. به علاوه، در فقه موردی مشاهده نشده است که فقیهی در صورت شک و شبهه صرفاً با استناد به قاعده یادشده حکم به سقوط دیه بدهد. دلایل این است که دیه را قانون‌گذار اسلامی برای احترام خون مسلمان وضع نموده است که در زمره حقوق مالی اشخاص محسوب می‌شود.

در باب حقوق مالی، اصل بر مذاقه است و در این عرصه اصول عقلایی مانند اصل عدم اشتباه، اکراه، غفلت و نظایر آن جاری می‌شود. از این رو، به مجرد شبهه، حق مسلمان ساقط نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۸۶). برخی حقوقدانان نیز در صورت اجتماع اشتباه در هویت با اشتباه در اعتقاد اظهار داشته‌اند که با توجه به قاعده درأ جنایت ارتكابی از مصادیق شبهه عمد موضوع بند (ب) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی بوده و مرتکب افزون بر تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، در صورت مطالبه از سوی ذیحق، باید دیه هم پرداخت کند (مرادی، ۱۳۹۶: ۲۶۷). بر این اساس، روشن می‌شود که با توجه به غلبه ماهیت جبران خسارت دیه، قاعده درأ حق جبران زیان خصوصی را زائل نخواهد کرد.

۴. تعامل جهل و شبهه با ادله اثبات کیفری

ادله اثبات در سرتاسر فرآیند کیفری دخیل است، به طوری که اهمیت آن در مرحله اعاده دادرسی نیز مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.^۱ بنابراین، از زمان شروع به تعقیب کیفری ممکن است، مانع جهل یا شبهه مطرح شود و ادامه تعقیب و صدور رأی مقتضی باید با علم و به دور از شبهه صورت پذیرد.

در آغاز فرآیند کیفری، شبهه همواره به تنوع قابل طرح است، این مانع برای بزه‌دیده ممکن است پیش از طرح دعوا باشد و او را از ارائه شکایت منصرف کند که موضوع از فرآیند کیفری خارج می‌شود، یا در خلال تعقیب و رسیدگی باشد که موجب می‌شود، مرجع قضایی با لحاظ تردید تصمیم‌گیری کند. اما، این معادله در زمانی که با اظهار و اقرار متهم شروع شده باشد، با موانعی مواجهه است. زیرا، از یک طرف، باید بین جرائم حدی و جرائم دیگر تفکیک کرد، و از طرف دیگر، در جرائم غیرقابل گذشت موضوع وارد فرآیند تعقیب می‌شود و در فرضی که اقرار در کنار علم قاضی برای اثبات قرار نگیرد، شبهه در تصمیم‌گیری دخیل می‌شود. پس، ادله اثبات در طی فرآیند کیفری ممکن است، مورد تعرض جهل و یا شبهه قرار گیرد، ولی معادله اقرار در تقابل با سایر ادله اثبات کیفری متمایز است.

افزون بر این، خروجی شبهه برابر با تردید در اقناع وجدان قضایی است و تأثیرگذاری شبهه در نظر قاضی و متهم ناهمسان است و در این ناهمسانی، هم نوع شبهه و هم میزان شبهه دخیل است. علم قاضی که از ادله اثبات جرم است، در میزان کارایی و

۱. ر.ک. بند (ج) ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

قدرت اثباتی با سایر ادله اثبات متوازن نیست و چنین ناموزونی ممکن است از عاملی با کارکرد خارجی ولی درونی و ذهنی و پذیرفته‌شده از سوی قانون‌گذار به‌عنوان شبهه باشد. این مسئله که قانون‌گذار تعارض علم قاضی با سایر ادله قانونی را مشخص کرده است، ابهامی ایجاد می‌کند که با انحصار ادله اثبات جرم در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پُررنگ می‌شود. در خصوص اینکه ادله اثبات قانونی منحصرأ همان ادله مقرر در ماده اخیر هستند یا خیر، باید گفت که از آنجاکه قانون‌گذار در ماده ۲۱۳ قانون مذکور در مقام حل تعارض و ارجحیت ادله اثبات جرائم نسبت به یکدیگر برآمده است، پاسخ مثبت است. باوجوداین، چنین پاسخی ممکن است در پذیرش جایگاه تردید و شبهه بین ادله، اثبات یک خلأ قانونی را به ذهن برساند؛ به‌طوری‌که به‌منظور برون‌رفت از این ابهام انتظار تفسیر موسعی از ماده ۲۱۲ قانون بالا به وجود آید، زیرا همان‌گونه که از تعریف دلیل می‌توان پی بُرد، دلیل صرفاً جنبه اثباتی ندارد، بلکه گاهی اوقات دلیل جنبه نفی دارد و موضوع شبهه نیز در این مقام (نفی) قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که برای رهایی از این ابهام، پایبندی به تفسیر مضیق قوانین کیفری و مهم‌تر از آن تفسیر به نفع متهم ناگزیر باید «ادله قانونی» مقرر در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را وسیع‌تر از «ادله» به شرح مقرر در ماده ۲۱۳ این قانون دانست و اظهار داشت که منظور از ادله قانونی در ماده ۲۱۲ قانون مزبور تمامی ادله چه در مقام اثبات و چه در مقام نفی است و قانون‌گذار در ماده ۲۱۳ همان قانون در مقام حل تعارض بین دلایل اثباتی به شرح مقرر در این ماده بوده است. بااین‌حال، این ابهام منشأ و قابلیت طرح در عالم خارج را ندارد، چراکه ادله اثبات جرم به شرح مذکور در مواد ۱۶۰ و ۲۱۳ از قانون یاد شده در عرض یکدیگر قرار دارند، نه در طول هم.

توضیح بیشتر اینکه، اقرار به‌تنهایی قابلیت اثبات جرم را دارد، منوط به اینکه هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد. در این راستا، دادنامه شعبه اول دادگاه انقلاب خوی قابل توجه است که در آن متهم برای خلاصی برادرش، اقرار به نگهداری مواد مخدر کرد، اما دادگاه به دلیل تردید در مطابق با واقع بودن چنین اقراری به آن ترتیب اثر نداد و رأی بر برائت او صادر کرد (عرفانی و بهمنی، ۱۳۹۹: ۳۵). ازاین‌رو، در دلیل اقرار، شبهه قابلیت مانور دارد، به‌طوری‌که ممکن است دلیل یادشده را به اماره تنزل دهد و یا بی‌اثر سازد.^۱ حتی در روند دادرسی، تفهیم حق سکوت به متهم و نبود مجوز قانونی برای تفسیر سکوت به ضرر متهم به‌نوعی حمایت نامستقیم از قاعده درأ است.

در دلیل شهادت نیز مقرون به واقع بودن آن تعیین‌کننده است. لذا، تکلیف بازپرس در تحقیق از شاهدان به‌طور انفرادی، مواجهه حضوری آن‌ها در موارد ضرورت، تفهیم حرمت و مجازات شهادت کذب^۲ و اتیان سوگند برای راست‌گویی همگی در جهت رفع شبهه و اقناع وجدانی قاضی است. در این خصوص، واجد شرایط شرعی نبودن شاهد، از روی قطع و یقین نبودن ادای

۱. ر.ک. ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۲. درباره شهادت کذب، ر.ک. اعتمادی و زالی پور، ۱۴۰۱، صص ۲۹۳-۲۶۷.

شهادت، تعارض بین دو شهادت شرعی، داشتن علم به خلاف مفاد شهادت، حق جرح شاهد و مانند آن معادلاتی هستند که در صورت اثبات، موضوع با پاسخ قاعده درآ مواجه خواهد شد. البته، اهمیت قاعده درآ نسبت به جرائم حدی که عمدتاً با مجازات‌های شدیدی مواجه هستند، بیشتر است.

این حساسیت را می‌توان در فرضی که موضوع جنبه حق‌اللهی دارد، محتویات پرونده قادر به اثبات مجرمیت متهم نیستند و به‌صورت غیابی رأی بر برائت متهم صادر می‌شود، در تبصره ۳ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ درک کرد. در مقابل، مراجع قضایی عالی در فرضی که رأی بر محکومیت غیابی در جرائم حدی صادر می‌شود، حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. برای نمونه، رأی شماره ۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۵ دیوان عالی کشور رأی محکومیت غیابی مربوط به سرقت حدی را نقض کرده است (مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

هرازگاهی چند دلیل اثباتی توأمان جرمی را به اثبات می‌رسانند. در این موارد، دیوان عالی کشور در برخی آرای خود استناد به دو دلیل اثباتی (اقرار و علم قاضی) را مورد اشکال قرار داده است. البته، در پرونده مربوط، دادگاه رسیدگی‌کننده به ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که ناظر بر اقرار متهم است و ماده ۲۱۱ همان قانون که مرتبط با علم قاضی است، استناد کرده؛ ولی به‌طور دقیق و صریحی مشخص نکرده بود که مبنای اثبات اتهام موردنظر (زنا) کدامیک از ادله مذکور است. لذا، دیوان عالی کشور مقرر داشت که به دلیل آثار متفاوتی که ادله یادشده از جنبه اثباتی دارند، لازم است دادگاه به‌طور صریح در انشای رأی مبنای آن را اعلام کند و استناد به هر دو دلیل محل اشکال است، کما اینکه ماده ۲۱۲ قانون مزبور نیز به‌نوعی به این معنی إشعار دارد که در صورت حصول علم، استناد به ادله دیگر توجیه و جایگاه قانونی ندارد. در نتیجه، استناد هم‌زمان به اقرار و علم قاضی موافق با موازین قانونی نیست.^۱

باوجوداین، ادله مذکور در طول هم قرار ندارند که به‌طور نوبتی در مقام اثبات جرم برآیند، بلکه با وجود یکی از آن‌ها لزومی به ارائه دیگری نیست. چنین ادله اثباتی گاهی اوقات بر یکدیگر خدشه وارد می‌کنند و این خدشه بر یکدیگر از جهت هم‌عرض بودن آن‌ها است. اما، موضوع تعارض بین علم قاضی و شبهه به‌کلی منتفی است؛ چراکه هیچ‌گاه شبهه در مقام ادله اثبات قرار نمی‌گیرد تا بتواند در تعارض و هم‌عرض علم قاضی قرار گیرد. پس، تنها ادله‌ای قابلیت تعارض با علم قاضی را دارند که هم‌عرض علم قاضی باشد و شبهه که فقط ایجاد اختلال می‌کند، قابلیت تعارض با آن را ندارد. برای مثال، تعارض چند شاهد باهم ایجادکننده اختلال است، یا تعارض اقرار با علم قاضی تردید به وجود می‌آورد و چنین تردید و شبهه‌ای ممکن است در حدی تأثیرگذار باشد که سبب فرو ریختن یکی از پایه‌های جرم شود؛ گاهی تردید در ارتکاب عمل و گاهی در جرم بودن آن است.

۱. ر.ک. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۳۶۴ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۸، شعبه ۱ دیوان عالی کشور. دادنامه مذکور از آدرس زیر در سامانه ملی آرای قضایی در دسترس است: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/23043>

نتیجه‌گیری

برداشت متوازن از جهل و شبهه در رویه قضایی کنونی ناشی از نوپا بودن نسبی این قیده‌ها در نظام مذکور است. تبیین مقصود قانون‌گذار از جهل و شبهه در این رویه قضایی آن‌چنان سرگردان و آشفته است که مسیرهای مختلفی را در استناد به این قواعد بازگذاشته است.

قاعده درأ (تدرأ الحدود بالشبهات)، گرچه تا پیش از سال ۱۳۹۲ وارد قلمرو قانون‌گذاری کیفری ایران نشده بود، ولی در مراجع قضایی کمابیش به آن توجه می‌شد و بر مبنای آن و نیز اصل کلی برائت، قضات از صدور حکم به کیفر چشم‌پوشی می‌کردند. این قاعده که تحت چتر حمایت اصل تفسیر مضیق نیز هست، در رویه محاکم به گونه‌ای وسعت یافته است که هم‌سنگ با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به‌عنوان مشهورترین اصل در حقوق کیفری، مانع کیفردهی به خطا می‌شود. استناد به قاعده مورد بحث در رویه محاکم حتی از اصل اخیر سبقت گرفته است، ولی حمایت این اصول و قواعد از یکدیگر نباید با نادیده گرفتن اصل و یا قاعده دیگری تمام شود، به‌طوری‌که با یکدیگر ادغام شوند. این موضوع که پس از تقنین تاکنون درباره آن مسامحه شده است، بخشی از اطاله دادرسی موجود در نظام قضایی در مسیر اختلاف نظر دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور از آن سرچشمه می‌گیرد.

هرگاه شناسایی و میزان تأثیرگذاری شبهه به عرف واگذار شود، منجر به آرای متعارض و چه‌بسا سلیقه‌ای می‌شود. افزون بر این، اگرچه از مواد مختلف قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌توان برداشت که شک و شبهه و تردید هم‌معنا هستند، در عمل کاربرد متفاوتی برای آن‌ها ترسیم شده است. بر این اساس، مناسب است که قانون‌گذار ایرانی به موارد زیر توجه داشته باشد:

۱. ملاک‌هایی برای تمیز شبهه ارائه شود تا انسجام قضایی ایجاد و حفظ گردد. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در جایی که از «اثبات» یاد کرده، کلمه تردید را به کار برده است. اما، در شرایطی که از «ارتکاب» سخن گفته، از واژه‌های جهل و شبهه استفاده کرده است. برای نمونه، در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از «تردید» در وقوع جرم یاد شده است. در ماده ۱۶۵ همان قانون، «تردید» در نظریه کارشناس مورد توجه قرار گرفته است که ناظر بر اثبات است و در ماده ۲۲۱ قانون مزبور از نوعی تردید مرتبط با اثبات سخن به میان آمده است. بررسی برخی مواد دیگر قانون اخیر مانند ماده ۳۶ آن نیز روشن می‌سازد که قانون‌گذار گزارش ضابطان که مخالف با اوضاع و احوال مسلم قضیه باشد، را نپذیرفته است. درواقع، گزارش ضابطان که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه باشد، به‌عنوان یکی از مصادیق شبهه به حساب آمده و حکم شک و تردید بر آن بار شده است.
۲. اطلاق واژه «علم» در ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل علم حکمی و موضوعی می‌شود. اگر متهم ادعای فقدان علم کند، در صورتی این ادعا از او پذیرفته می‌شود که احتمال صدق گفتارش داده شود. اما، چنانچه ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. خروجی این موضوع آن است که قانون‌گذار به ادعای شبهه قبل و بعد از اثبات جرم حدی توجه داشته است. در خصوص ماده ۲۱۸ قانون یاد شده و چگونگی

تصدیق احتمال صدق گفتار متهم، به نظر می‌رسد که قضیه بسته به دیدگاه عرفی دارد و این امر چه بسا باعث سلیقه‌ای شدن قضاوت شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود که برای جلوگیری از تشتت آرا در محاکم و انسجام قضاوت، ملاک‌هایی در این خصوص ارائه شود. در قسمت دوم از ماده ۲۱۸ قانون مذکور، قانون‌گذار با سکوت درباره شهادت درصدد بوده است که این موضوع را مطرح کند که اگر جرم حدی با ادای شهادت ثابت شود، دیگر متهم نمی‌تواند ادعا کند که علم یا قصد نداشته یا یکی از موانع مسئولیت کیفری را داشته است. این در حالی است که هرگاه جرم با اقرار متهم به اثبات رسیده باشد، طرح ادعای یاد شده امکان‌پذیر است و چنین ادعایی بدون لزوم بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

جرائم استثنائیه در تبصره ماده ۲۱۷ قانون بالا نیز به دلیل اهمیت آن‌ها از جنبه‌های مختلف امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و ... است و منظور از «ادعا» در این تبصره همان ادعای طرح‌شده در ماده ۲۱۸ قانون مورد بحث (ادعای فقدان علم و قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری) است، چراکه در ماده اخیر دو بار کلمه «ادعا» به کار رفته است: قبل از اثبات جرم حدی و بعد از اثبات جرم حدی. در نتیجه، تبصره مذکور شامل هر دو فرض می‌شود. بر این اساس، شایسته است که با توجه به وجوه افتراق بین جهل قصوری و تقصیری، آنچه زیر عنوان پذیرش مسئولیت کیفری بر مبنای قیدهای عالماً و عامداً به شرح مقرر در مواد مختلف قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ترسیم شده است، بر مبنای پذیرش و یا عدم پذیرش قاعده جهل قصوری و تقصیری مشخص گردد تا دادرس بهترین موازنه را بین حق‌های جامعه و متهم برقرار کند.

منابع

فارسی و عربی

- «مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)»، (۱۳۹۶). چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- «مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری)»، (۱۴۰۱)، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- «مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور (کیفری)»، (۱۳۸۵). چاپ اول، تهران: اداره نشر وحدت رویه دیوان عالی کشور.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، چاپ بیست‌وهشتم، تهران: انتشارات میزان.
- اصفهان‌ی، مجلسی اول، محمد تقی، (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- اعتمادی، امیر وزالی‌پور مداب، مهران، (۱۴۰۱). «شهادت کذب در نظام‌های کیفری ایران، انگلستان و ویزل»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱.
- اعتمادی، امیر، (۱۴۰۰). *حقوق کیفری اختصاصی، جرائم مالی*، ج ۲: سرقت، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اعتمادی، امیر، (۱۴۰۱). *حقوق کیفری اختصاصی، جرائم مالی: کلاهبرداری و خیانت در امانت*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- امیدی، جلیل، (۱۳۸۲). «قاعده درأ و تفسیر نصوص جزایی، مجله مقالات و بررسی‌ها»، تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران: دفتر ۷۳.
- آقای‌نیا، حسین و رستمی، هادی، (۱۴۰۰). *جرائم علیه مصالح عمومی کشور*، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- پژوهشگاه قوه قضائیه، «مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری)»، (۱۳۹۳). چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۱). *قواعد فقه جزایی (حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۷). *جرائم علیه اشخاص (قتل)*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- حلی، حسن بن یوسف، (بی‌تا). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خالقی، علی، (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چاپ چهل‌ودوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

خرمی عراقی، عرفان و دیگران، (۱۳۹۹). «تحلیل مبانی اختلاف در مناطق شبهه دارنه از دیدگاه فقیهان امامیه»، مجله فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجاه و دوم، شماره ۴.

زراعت، عباس، (۱۳۸۳). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.

شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۷). *حقوق جزای اختصاصی*، ج ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.

شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۵). *حقوق خانواده: ازدواج و طلاق و خانواده*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

صادق نژاد نائینی، مجید و کدخدامرادی، کمال، (۱۴۰۰). *نشست نقد و بررسی آرای قضایی اختلاس و پول شویی*، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

صادق نژاد نائینی، مجید، (۱۳۹۷). *سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص غیر رشید (سلسله نشست های نقد رأی)*، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

صبوری پور، مهدی، (۱۳۹۴). «رفع مسئولیت کیفری بر اثر جهل حکمی»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم.

عبدالرحمن الجزیری، (بی تا). *الفقه علی مذاهب الاربعه*، چاپ اول، ج ۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

عرفانی، ابراهیم؛ بهمنی، آراز، (۱۳۹۹). *تحلیل آرای دادگاه انقلاب و تطبیق آن با مواد قانونی جدید التصویب*، چاپ اول، شهر ری، انتشارات سمیع.

عزیز محمدی، نورالله و دیگران [تدوین کننده]، (۱۳۹۲). *قتل عمد در آرای دادگاه کیفری استان تهران: ج ۲*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

عمید، حسن، (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ اول، تهران: نشر راه رشد.

قدسی، سید ابراهیم، (۱۳۸۱). *قلمرو تأثیر جهل بر مسئولیت کیفری*، چاپ اول، بابل سر: انتشارات دانشگاه مازندران.

قرآن کریم

محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۱). *قواعد فقه (بخش جزایی)*، چاپ بیست و دوم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

مرادی، حسن، (۱۳۹۶). *جرائم علیه اشخاص (جنایات)*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۹۳). *جرائم علیه اشخاص*، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.

نیازپور، امیر حسین [به کوشش]، (۱۳۹۷). *رویکرد آیین دادرسی کیفری به جنون (نویسندگان و استادان و پژوهشگران علوم جنایی)* چاپ اول، تهران: نشر میزان.

ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۶). *حقوق کیفری اقتصادی*، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.